

نامه فرنگستان

فرنگستان

فرنگستان زبان و ادب فارسی

دوره ششم، سماره چهارم

زمستان ۱۳۸۵

۳۲



تأثیر زبان فارسی در زبان صرب و کرواتی

محمود فتوحی (دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم تهران)

ما همه اجزای آدم بوده‌ایم
در عدم این لحن‌ها بشنوده‌ایم

مقدمه

دو زبان فارسی و صربی از خانواده هندواروپایی هستند. زبان صرب و کرواتی^۱ از گروه زبان‌های اسلامی است که در کنار زبان‌های رومیائی و زرمنی سه شاخه بزرگ از خانواده زبان‌های هندواروپایی به شمار می‌روند. بررسی‌های زبانی همانندی‌های بسیاری را هم در واژگان پایه و هم در ساختارهای آوازی و نحوی این دو زبان نشان می‌دهد.

با ورود ترکان عثمانی به بالکان در قرن چهاردهم میلادی، زبان و ادبیات فارسی هم وارد این منطقه شد. زبان فارسی زبان فرهنگ و ادب دربار امپراتوری ترکان عثمانی بود و در دستگاه حکومتی عثمانی حکم رسانه فرهنگی قدرتمندی را داشت. این زبان توانست، در پرتو محتوا فرهنگی و هنری اش، نفوذ فرهنگ شرقی را در متصرافات ترکان عثمانی گسترش دهد و برای نظام سیاسی عثمانیان پشتونه کارآمدی گردد و در میان روشنفکران و اندیشه‌مندان قلمرو زیر سلطه ترکان شیفتگان بسیار یابد. از این رو، آموزش زبان فارسی در بالکان رواج یافت و فرهیختگان و روشنفکران بالکانی آشنایی با

1) Serbo-Croat

آن را نوعی فضیل شمردند. جاذبۀ شعر و ادب فارسی و اندیشه‌های متعالی عرفان و تصوّف ایرانی در گسترش زبان فارسی در بالکان نقش عمده داشت.

بوسنی و هرزیکووین و رودگاه زبان فارسی به بالکان شد و، به همین دلیل، زبان مسلمانان بوسنه‌ای بیشترین تأثیر را از زبان فارسی پذیرفت. از قرن‌های ۱۶ تا ۱۹ میلادی، در شهرهای ساراییوو و موستار^{۲)}، مراکز آموزش زبان فارسی و حلقات مشنوی خوانی دایر بود و فرهیختگان بسیاری در این شهرها به فارسی می‌نوشتند و شعر می‌سرودند؛ از جمله سوزی از اهالی پریزرن^{۳)} در جنوب صربستان (قرن ۱۵ و ۱۶)، شیخ یویو از شهر موستار هرزیکووین (نیمه دوم قرن ۱۷) که تاریخ ایران و اسلام را خوب می‌شناخت، محمد عرشی منازاده اهل منطقهٔ تُوی‌پازار^{۴)} در جنوب صربستان (قرن ۱۶) که در علم و شعر‌شناسی فارسی شهرت داشت، و زکی بوسنه‌ای، محمد بوشیاک رشید اهل ساراییو در قرن ۱۷ از این گروه‌اند.

دیان بوگدانوویچ، ایران‌شناس یوگوسلاویائی، از شانزده شاعر و نویسندهٔ صرب‌زبان نام برده است که به زبان فارسی شعر سروده و مطلب نوشته‌اند (← بوگدانوویچ، ادبیات فارسی در یوگوسلاوی). از آن جمله‌اند: درویش پاشا بازیداگیچ (پایان قرن ۱۷)؛ شیخ فوزی بلاگایاتس، قاضی اهل ساراییو مؤلف کتاب بلبلستان (۱۷۴۷)، به تقلید از گلستان سعدی؛ محمد نرگسی (مقتول در ۱۶۴۳)؛ احمد بوسنه‌ای؛ رشید بوسنه‌ای (قرن ۱۸)؛ سلیمان افندی؛ احمد حاتم بیلوبولیاک (وفات: ۱۷۵۴)؛ محمد شاکر معیدوویچ (قرن ۱۸)^{۵)}. هم‌زمان، تصوّف اسلامی از طریق زبان و فرهنگ عثمانی وارد بالکان شد. شیوخ و دراویش و پیروان آنها، که بیشتر دل در گرو نحله‌های صوفیانه ایرانی داشتند، به آثار عرفانی فارسی روی آوردند. به تقلید از خانقه‌های ایرانی، تکیه‌های بسیاری در بالکان تأسیس شد. فاضل پاشا شریف‌وویچ در اوراد مولویتی، که تحقیقی است درباره طریقهٔ مولویه در یوگوسلاوی، از ۵۰ تکیهٔ مولویه در بالکان یاد کرده است. فرقه‌های مولویه، بکتاشیه، ملامتیه، سعده‌یه، و عاجزیه در بوسنی و در منطقهٔ سنجاک و کوزُوو در جنوب

2) Mostar

3) Prizren

4) Novipazar

۵) برای اطلاع بیشتر دربارهٔ ادب و شعرای فارسی زبان بالکان ← رجب آگیچ (۲)؛ ریاحی ۱۳۶۹.

صریستان پیروان بسیار داشته و دارد. تکیه مشهور سلیمان عاجزه بابا در قرن ۱۷ و ۱۸ به فرقهٔ سعدیه و عاجزیه تعلق داشت.^۶

همهٔ این عوامل سبب شد تا عناصر فراوانی از زبان فارسی به زبان‌های حوزهٔ بالکان در صربستان و مونته‌نگرو، بوسنی و هرزگوین، مقدونیه، آلبانی، بلغارستان راه یابد. در آن دسته از فرهنگ‌نامه‌های صربی که به واژه‌های دخیل در زبان صرب و کرواتی اختصاص دارند به واژه‌های بسیاری بر می‌خوریم که محققان صرب آنها را فارسی دانسته‌اند. برخی از این واژه‌ها ممکن است برای جوانان امروزی نسل‌های جدید صرب و بوسنیائی ناآشنا بنماید؛ زیرا، در دویست سال اخیر، با انقلاب زبان‌شناسی ووک کاراجیچ (۱۷۸۷-۱۸۶۴)، زبان صرب و کرواتی دچار تحول بزرگی شد؛ لهجهٔ روستاییان منطقهٔ صرب‌نشین مشرق بوسنی رسمیت یافت و در نتیجهٔ بسیاری از عناصر کهن‌تر زبانی که از زبان‌های لاتینی، یونانی، ترکی، فارسی، و عربی وارد این زبان شده بود از رواج افتاد.

با این همه، بسیاری از واژه‌های شرقی در متونی که خود ووک کاراجیچ و پیروان مکتب وی گردآوری کردند راه یافت. این متون مجموعهٔ ادبیات عامیانه شامل افسانه‌ها، آوازهای مردمی، و امثال صرب است که غالباً به لهجهٔ مشرق بوسنی است.^۷ پیران و درس خواندگان به‌ویژه بوسنیائی‌ها و اهالی مناطق جنوبی مونته‌نگرو و صربستان و مقدونیه و آلبانی و اغلب مناطق تحت حاکمیت عثمانی این واژه‌ها را خوب می‌شناسند و در گفتار و نوشتار به کار می‌برند. در زبان روزمرهٔ این مناطق این واژه‌ها را می‌توان شنید. اما ساکنان شمال صربستان چندان این واژه‌ها را به کار نمی‌برند.

در قرن‌های نوزدهم و بیستم، واژه‌های شرقی در زبان‌های بالکان توجه زبان‌شناسان و ارباب فقه اللّغه اروپایی را جلب کرد و آنان را به پژوهش‌های مبسوط و دامنه‌داری سوق داد.

۶) برای تفصیل → رجب آگیچ (۱).

۷) برخی از این متون به شرح زیرند: آوازهای مردمی صرب (۱۸۱۴). دستور زبان صربی (۱۸۱۸). لغت‌نامهٔ صربی (چاپ دوم: ۱۸۵۴). افسانه‌های عامیانه (۱۸۲۱). شعرهای عامیانه (۱۸۳۳). امثال عامیانه (۱۸۳۶). اشعار حماسی صرب (۱۸۴۵).

پژوهش واژه‌های شرقی در زبان‌های بالکان

حاصل پژوهش‌های واژه‌شناسی شرقی در زبان‌های بالکان، علاوه بر ارزش زبان‌شناختی، دانشنامه‌ای است که درباره نوع زندگی و داد و ستد های فرهنگی و اوضاع اجتماعی مناطق تحت سلطه عثمانی‌ها اطلاعات ارزش‌های به دست می‌دهد. حین بررسی نوع واژه‌هایی که در این داد و ستد های زبانی دست به دست شده‌اند، به روشی نوع ارتباطات و تأثیرات فرهنگی و اعتقادی و اجتماعی میان دو قوم را می‌توان بازشناخت. شاید همین ارزش‌ها بود که اسلام‌شناسان اروپای مرکزی و غربی را در قرن نوزدهم به سوی پژوهش عناصر زبان‌های ترکی، عربی و فارسی در زبان‌های بالکان کشاند. کار پژوهش در واژه‌های شرقی زبان‌های بالکان را نخست اسلام‌شناسان اروپایی در قرن نوزدهم آغاز کردند و، پس از آن در قرن بیستم، زبان‌شناسان اسلام‌بیائی، که غالباً دانش زبان‌شناسی باستان را در مکتب آلمانی آموخته بودند، به این موضوع روی آوردند. اسلام‌شناسان اروپایی، هرچند با زبان‌های شرقی آشنائی دقیق نداشتند، تلاش‌های بسیاری در این راه کردند. کار، گرچه به کندی پیش می‌رفت، در نیمة دوم قرن بیستم نتایج مطلوبی به بار آورد^۸ و به تدریج به تألیف واژه‌نامه‌های معتبری درباره واژه‌های بیگانه در زبان صرب و کرواتی انجامید.

۸) ذیلاً فهرستی از آثار منتشر شده در زمینه واژه‌شناسی شرقی با عنوان «تورسیزم» عرضه می‌داریم. چنان‌که ملاحظه می‌کنید، اغلب آثار اولیه به زبان آلمانی و در وین، لاپزیک، برلین و استراسبورگ چاپ شده است:

Čorović, Vladimir, *Pamučinova zbirka türkizam*, Glasnik Zemaljskog muzeja u Sarajevo 1910.

Išlić, Ivan, *Turcizmi Rečnik* (turskih, arapskih i persijskih riječi u hrvatskom književnom jeziku i pučkom), Zagreb 1942.

Knežević, Anton, *Die Turcismen in der Sprache der Kroaten und Serben*, 1962.

Korsch, Theodor and Fr. Miklosich, "Die turkischen Elemente", *Archiv für slavische Philologie*, Berlin, sv. VIII, 637-651, IX, 487-520, 653-682.

Kratzlin Greifenhorsl, Friedrich, Corollarien zu F. Miklosich's. *Die turkischen elemente in den sudost- und osteuropäischen Sprachen*, Wien 1911.

Meyer, Gustav, *Etymologisches Wörterbuch der albanischen Sprache*, Strasburg 1891.

Miklošić, Franz, *Die turkischen elemente in den sudost und ost-europäischen Sprachen*, I-III. Hefte (1884) I Nachtrag I-II (1888-1890), Wien.

یکی از منابع نسبتاً معتبر صربی که می‌توان واژه‌های فارسی زیادی در آن یافت فرهنگ واژه‌ها و عبارات بیگانه‌ی میلان ویاکلیا^{۱۰} است که نخستین بار در سال ۱۹۳۷ در بلگراد منتشر شد.^{۱۰} ویاکلیا با زبان‌های شرقی چندان آشنایی نداشت و در این زمینه بیشتر از تحقیقات دیگران به‌ویژه آلمانی‌ها بهره برده است. با آنکه ویرایش‌های متعدد از این فرهنگ با فهرست‌های تکمیلی منتشر شده، هنوز واژه‌های فارسی بسیاری در زبان صرب و کرواتی هست که در آن وارد نشده است. ویاکلیا گاه دچار اشتباهات فاحش شده و واژه‌های فارسی را ترکی یا عربی معرفی کرده است.

عبدالله شکالیچ شرق‌شناس دیگری از اهالی بالکان بود که بیش از دیگران به پژوهش واژه‌های شرقی توجه نشان داد. اوّلین چاپ کتاب وی با نام تورسیزم^{۱۱} در ۱۹۵۷ در سارایوو با استقبال بسیار موافق شد و هشت سال بعد (۱۹۶۵) انتشارات Svitlost چاپ دوم آن را به صورتی مقبول‌تر منتشر کرد. شکالیچ، در مقدمه‌ای مفصل، به تأثیر زبان ترکی بر زبان‌های بالکان پرداخته و عناصر و عوامل گسترش واژه‌های شرقی در زبان صرب و کرواتی را نشان داده و این واژه‌ها را در چند دسته طبقه‌بندی کرده است. همچنین، درباره تحقیقات واژه‌شناسی در این زمینه اطلاعات تاریخی مطلوبی به دست داده است.

فرهنگ تورسیزم شکالیچ مجموعاً ۸۷۴۲ واژه ترکی رایج در زبان صرب و کرواتی به‌ویژه گویش بوشیاکی و زبان مسلمانان منطقه را در بر دارد. او همه واژه‌هایی را که از

→

Popović, Đorđe, *Turske i Druge Istočanske reči u nešem jeziku*, Glasnik srpskog učenog društva, knj. 59, Beograd 1884.

Sokol, Petar, "Prilozi Proučanju Turcizama", u *Srp. Hrv. jeziku, Slavia, rečnik* XV (1937-38).

Vujaklija, Milan, *Leksikon stranih reči i izraza*, Prosveta, Beograd 1996-97.

Zenker, Julius Teodor, *Türkisch-Arabisch-Persisches Handwörterbuch*, Leipzig, 1866-1876.

9)→ Vujaklija 1996-97.

(۱۰) این فرهنگ بدغفعت تجدید چاپ شده و ت سال ۱۹۹۶ نیم میلیون جلد آن به فروش رفته است. مؤلف سه بار (در سال‌های ۱۹۵۴ و ۱۹۱۰ و ۱۹۹۱) آن را ویرایش کرد. وی، در ویرایش دوم، واژه‌های دیگری از دایرةالمعارف‌ها و فرهنگ‌های جدید آلمانی و انگلیسی و فرانسه و ایتالیانی و روسی پس از جنگ جهانی دوم یافته و بر چاپ سوم افزود. چاپ سوم حدود ۴۰۰۰ واژه بیش از چاپ‌های پیشین دارد. در ویرایش چهارم (۱۹۸۴) نیز، ویراستاران فهرستی تکمیلی بر این فرهنگ افزوده‌اند.

11) *Tursizm*

سه زبان شرقی ترکی، عربی، و فارسی از راه زبان ترکی وارد زبان صربی شده‌اند با عنوان ترکی معروفی کرده و در مقدمه چنین استدلال کرده که، چون واژه‌های عربی و فارسی رایج در زبان‌های بالکان در ترکی رایج است و به ندرت واژه‌های مستقیماً از زبان عربی یا فارسی به زبان صرب و کرواتی آمده است، اطلاق عنوان «تورسیزم» بر این فرایند تأثیر زبانی درست‌تر است. به نظر شکالیچ، همه این واژه‌ها ترکی هستند و عنوان «تورسیزم» مناسب این واژه‌هاست. این عنوان ابداع شکالیچ نبود. از قرن نوزدهم، محققان آلمانی و اتریشی به پژوهش‌های زبانی شرقی در زبان‌های بالکان «تورسیزم» اطلاق می‌کردند و این اصطلاح را در عنوان کتاب‌ها و مقالات آنان می‌توان دید.

فهیم بایراکتارویچ (۱۸۸۹-۱۹۷۰)، شرق‌شناس یوگوسلاویائی، در نقد خود بر فرهنگ شکالیچ، با یادآوری این نکته که این اصطلاح علمی نیست، اصطلاح «واژه‌های شرقی» را پیشنهاد کرد. شکالیچ به منابع بسیاری دسترسی داشت. اسلام‌شناسان پیش از وی، به طور پراکنده، تحقیقات ارزنده‌ای در باب واژه‌های ترکی و شرقی در زبان‌های اروپایی شرقی انجام داده بودند. او، با جمع‌بندی و تدوین و تنظیم علمی این یافته‌ها، توانست این تحقیقات را به سرانجامی برساند. روش او در فرهنگ‌نگاری علمی و دقیق است؛ تغییرات آوایی و معنائی هر واژه شرقی و صورت‌های گوناگون آن در زبان‌های محلی بالکان را شرح داده و شواهدی از کاربرد واژه‌ها در متون صرب و کرواتی آورده است. ریشه‌شناسی واژه‌های ترکی دشوارترین پرسش پیش روی زبان‌شناسان بالکان بوده است، چون آنان غالباً زبان ترکی می‌دانستند ولی با زبان‌های فارسی و عربی آشنائی چندانی نداشتند. از این رو، در شناخت تبار بسیاری از واژه‌ها به خطأ رفته‌اند و گاه به اشتباهات فاحش و نظرهای نادرست و قیاس‌های مضحکی گرفتار آمده‌اند.^{۱۲} شکالیچ هم، که دقّت و حوصله بسیار به خرج داده، بسیاری از واژه‌های ترکی مناطق ترک‌نشین ایران را فارسی دانسته است.

(۱۲) مثلاً در واژه *peškun* که همان پیشخوان فارسی است. این واژه در زبان صرب و کرواتی به معنی «میزگرد کوچک که بر آن می‌نشینند» رایج شده است. شکالیچ بخش دوم واژه یعنی *kun* را بن مضارع از مصدر کردن (کن) دانسته و به معنی «تشبیهگاه (بازن) جایی که می‌نشینند» گرفته! فهیم بایراکتارویچ به این نکته ایراد گرفته و نشان داده که *kun* صورت ترکی «خوان» (*xâñ*) فارسی به معنی سفره است و، در آن، «خ» فارسی به «ک» زبان ترکی تبدیل شده است.

دکتر فهیم بایراکتارویچ شاگرد هانری ماسه بود. وی به پژوهش در واژگان شرقی دست زد. او، که با زبان‌های عربی و ترکی و فارسی آشنا بی‌داشت، بهتر می‌توانست واژه‌های شرقی را در زبان صرب و کرواتی بازشناسد، اماً چندان زمانی صرف این کار نکرد. پژوهش‌های واژه‌شناختی وی در چهار مقاله جداگانه تدوین شده است. او نخستین مقاله‌اش را در این باب با عنوان «تأثیر زبان‌های شرقی بر زبان صرب و کرواتی»^{۱۳} در هفتمین کنگره بین‌المللی زبان‌شناسان در اسلو (۱۹۵۷) ارائه کرد. مقاله دیگری، که در واقع صورت تکمیل شده مقاله اول بود، با همان عنوان در یک مجله اسرائیلی (۱۹۶۳) منتشر شد. دو مقاله دیگر وی در نقد و بررسی فرهنگ لغت توسیزم تألیف عبدالله شکالیچ است.^{۱۴} مقاله اول حاوی تذکراتی ساده و پیش‌پا افتاده بود. اماً، در نقد دوم، ابراداتی علمی بر واژه‌نامه توسیزم شکالیچ وارد کرد. شکالیچ بخش اعظم اشکالات وارد را پذیرفت و آنها را در چاپ بعدی فرهنگش اعمال کرد. خانم اسپیزانا پتروویچ، از محققان آکادمی علوم و هنر صربستان، می‌گوید: «به اعتقاد ما، می‌توان نقد فهیم بایراکتارویچ بر کار شکالیچ را با نقدهای تکمیلی کرالیز بر فرهنگ لغت معروف میکلوشیج با عنوان عاصر ترکی در زبان‌های اروپای جنوب شرقی مقایسه کرد».

(PETROVIĆ 2004, pp. 71-75)

در مقاله دوم، دکتر فهیم یادآور شده است که بیشتر محققانی که تاکنون درباره واژه‌های شرقی در بالکان به پژوهش پرداخته‌اند اسلام‌شناس بوده‌اند؛ اماً این کار باید به دست خاورشناسانی انجام پذیرد که با زبان‌های فارسی و عربی آشنائی مستقیم و درست و دقیق داشته باشند. به این مسئله هنوز هم در شرق‌شناسی به ویژه زبان‌شناسی شرقی باید توجه شود.

13) The Influence of Oriental Languages on Serbo-Croat

14) BAJRAKIAREVIĆ, Fehim. "Abdulah Škaljić. Tursizmi u narodnom govoru i narodnoj knjiživnosti BiH". *Prilozi za knjiživnost, jezik, istoriju i folklor* XXVI/3-4, Beograd 1960, str. 334-344; *Idem*. "Škaljić, Abdulah. Tursizmi u Srpskohrvatskom Jeziku". *Prilozi za knjiživnosti, jezik, istoriju i folklor* XXXII, Beograd 1966, str. 113-123.

15) Miklošić, Franz. *Die Türkischen elemente in den sudostund ost-europaischen Sprachen*, I-III, Hefte (1884) I Nachtrag I-II (1888-1890), Wien.

نگارنده با همکاری خانم ژانا هاکوچجانیان، دانشجوی زبان‌شناسی دانشکده فیلولوژی بلگراد، در پژوهشی، حدود ۶۰۰ واژه فارسی رایج در زبان صرب و کرواتی را از متون و منابع متعدد و زبان روزمره مردم گردآوری کرده‌ام که امید می‌رود امکان انتشار آنها فراهم آید. پس از این مقدمه، به تأثیر زبان فارسی بر صرب و کرواتی و همانندی‌های ساختاری این دو زبان می‌پردازم. جالب آنکه مشترکات صرب و کرواتی با زبان فارسی بیش از مشترکات آذ با زبان‌های ترکی و عربی است؛ زیرا فارسی و صربی از خانواده هندواروپایی هستند ولی ترکی از خانواده آلتایی^{۱۶} و عربی از زمرة زبان‌های سامی است.

همانندی‌های فارسی و صرب و کرواتی

همانندی‌های دو زبان فارسی و صرب و کرواتی ریشه در زبان مادری هندواروپایی دارد و شامل واژه‌های پایه می‌شود. این مشترکات شامل واژه‌های پایه، ساختارهای دستوری، همسانی در ساختارهای واجی و حالت اسم است:

واژه‌های پایه—این گروه بیشتر شامل واژه‌های اصلی است که در زبان‌های هندواروپایی ریشه واحدی دارند و به سهولت می‌توان ریشه واحد آنها را تشخیص داد. واژه‌های زیادی از این گروه را در زبان‌های اسلامی (روسی، صرب و کرواتی، بلغاری) و زبان فارسی باستان می‌توان یافت. اینک نمونه‌هایی از این واژه‌ها:

فارسی	صربی	فارسی	صربی	فارسی
ابرو		گردد («ساختمان»)	obrva	
برادر (پارسی پستون: bratar)	grad	گردد («شهر» در خسرو گردد، برو جرد)	brat	
بَغْ (پارسی باستان: bog «خدای»)	grlo	گلو	bog	
بیش (بیشتر)	kosa	گیسو	više	
خزان	mrtav	مرده	jesen	

^{۱۶}) خانواده زبان‌های آلتایی از شبه جزیره بالکان تا شمال شرق آسیا گسترش یافته است و از جمله شامل زبان‌های ترکی، تاتاری، ترکمنی، فرقیزی، ازبکی می‌شود. (→ Crișan 1989, p. 307)

mozak	مغز (پارسی باستان: mazka)	div	دیو
mrv	مرور (پارسی باستان: ručak)	(rauča)	روز
nov	نو	zim	زمستان (پارسی باستان: zima)
		žena	زن

این مشترکات شامل برخی از اعداد نیز می‌شود:

صربی	فارسی	صربی	فارسی
sto	صد	dva	دو (اوستایی: dva)
dvesto	دویست	četri	چهار
tri	سه (اوستایی: thrí)	pet	پنج

بسیاری از فعل‌های اصیل فارسی و صربی نیز در این گروه قرار می‌گیرند که از واژه‌های پایه زبان مادری به شمار می‌روند و هنوز در هر دو زبان بر جای مانده‌اند:

صربی	فارسی	صربی	فارسی
zнати	دانستن ^{۱۸}	ostati	ایستادن («ماندن»)
derati	دریدن	stajati	ایستادن
živeti	زیستن (پارسی باستان: živ)	peći	پختن
molovati	مالیدن	pečem	پَرم (پِرم)
moler	مالنده (گچ‌مال)	dati	دادن
napisati	نوشتن (بیشتن، پیشتن)	daj	ده (صیغه امر دادن)

ساختار دستوری – دومین وجه مشترک دو زبان صربی و پارسی باستان را در ساختهای دستوری می‌توان دید.

۱۸) دانستن (در صربی znati) از ریشه آریائی zhan و در اوستایی zan است (برهان قاطع، حاشیه معین در ص ۸۱۹).

شباهت در صرف افعال

بودند	بودید	بودبه	بود	بودی	بودم
buđu	buđete	buđemo	buđe	buđes	buđem
(آنها، اونا) هستند	(شما) هستید	(ما) هستیم	(او، اون) هست	(تو) هستی	(من) هستم
on isu	vi ste	mi smo	on je	ti si	ja sam
(آنها، اونا) نیستند	(شما) نیستید	(ما) نیستیم	(او، اون) نیست	(تو) نیستی	(من) نیستم
nisu	niste	nismo	nije	nisi	nisam

جنسیت

در زبان صرب و کرواتی، اسم و صفت مانند پارسی باستان سه جنس دارند: مذکور، مؤنث و خنثی.

حالات اسم

اسم در پارسی باستان هفت حالت دارد و آوای آخر کلمه بر اساس نقش آن در جمله تغییر می‌کند. این ویژگی در زبان صربی هم وجود دارد که به آن «پادِر» (حالت اسم) می‌گویند. اسم در هفت نقش (فاعلی، مفعولی، معیّت، برایی، بایی، اندری، منادایی، اضافی) دچار تغییر می‌شود. در زبان فارسی جدید، این ویژگی فقط در حالت اضافی از جمله اضافه و صفتی به صورت کسره باقی مانده است (کتابِ تاریخ، *ketâb-e târix*). تغییر حالات اسم در پارسی باستان تقریباً مشابه زبان صربی است (نشانه آن با قلم سیاه مشخص شده است).

حالت	صربی	فارسی باستان
nominative	autobus	martiya
accusatives	autobusa	martiyam
dative	autobusu/autobusima	martiyâ
instrumental	sa autobusom	martiyâ

locative	uautobusu/autobusima	martiysi
vocative	hej! studente	martiya
genitive	blizu autobusa	martiyya

پسوندهای مشابه

برخی پسوندهای مشابه در دو زبان به شرح زیرند:

ar برای ساختن اسم فاعل از ریشه فعل: فارسی پرستار. صربی **pekar** «نانوا» از مصدر (پختن)؛ **lekar** «پزشک»؛ **novinar** «روزنامه‌نگار».

če پسوند تصغیر: فارسی باغچه، کتابچه. صربی **prozerće** «پنجره کوچک»؛ **maramče** «رز سری کوچک».

ka برای ساختن اسم از ماده فعل: **igračka** «اسباب بازی». این پسوند شباهت به پسوندهای (-ka, -aka) در زبان‌های فارسی باستان و فارسی میانه دارد: بُنْدَك و كَنْبِيزْكا، چشیک. (→ نائل خانلری ۱۳۶۶، ج. ۳، ص ۱۰-۱۲).

cár پسوند به معنی «صاحب شغل و کننده کار» مانند -گر و -کار در فارسی: درودگر، سیگر، گچ‌کار. **pápučár** «دوزندۀ پوشاک، کَنْشِش»؛ **kramičár** «سرامیک‌کار».

همانندی در ساختار واجی کلمات - آرایش واجی (واج آرایی) در زبان پارسی باستان شباهت زیادی با این آرایش در زبان صربی دارد. در زبان صربی معمولاً واژه با دو صامت + صصّت (CCV...) یا سه صامت + صصّت (CCCV...) آغاز می‌شود: **tsrne**, **srpski**, **xšap** «شب». در فارسی باستان: **xratu** «خرد»؛ **spáda** «سپاه»؛ **framána** «فرمان»؛ **strana** «چنان‌که در گویش نیشابوری و شمال غرب تربت حیدریه (کلکن و روود معجن، زادگاه نگارنده) این ساخت آوائی هنوز وجود دارد و سه صامت پشت سر هم می‌آید.

واژه‌هایی که از طریق زبان ترکی وارد زبان صربی شده‌اند

بیشترین تأثیر زبانی فارسی در صربی نتیجه ورود واژه‌های فارسی از طریق عثمانی بوده و بزرگ‌ترین بخش مشترکات دو زبان صربی و فارسی واژه‌ها و عناصری است که

از طریق زبان ترکی وارد زبان صربی شده‌اند. واژه‌هایی مانند بادام (badem)، بخشش (džigerica، papuča)، پاشیش (bakšiš)، پشمچان (pašmanluk)، تازه (taze)، جگر، (džigarica)، البته به صورت تبدیلی، در زبان روزمرهٔ صربی کم نیست. این عناصر را در چند دسته می‌توان طبقه‌بندی کرد:

نام گل‌ها و گیاهان

xurma, urma	خرما	jasmin	یاسمین
patldžan	بادمجان	jorgovan	ارغوان
narandža	نارنج	zumbul	سبز
spanać	اسفناج	lala	لاله

اصطلاحات مذهبی و تصوّف

pir	پیر	abdest	آبدست («ذپر»)
derviš	درویش	namaz	نماز
bakšiš	بخشش	binemazluk	بی‌نمازی

اصطلاحات بازی‌های شطرنج و نرد و چوگان

čopigabn	چوگان	sah	شطرنج
čejrek, čerek	چهاریک، چارک	sahmat	شاهمات

اصطلاحات دیوانی و لشکری

akče tahta	آقچه تخته («تخته حساب»)	divan	دیوان («شورای دولت»)
barhane	بارخانه (« محل شادی در کاخ»)	dagma	تمغا («داغ، مهر شاه»)
tefterdar	دفتردار	ahdnama	عهدنامه («پیمان، قرارداد»)
ferman	فرمان	divanija	خطّ دیوانی

اصطلاحات بازرگانی و پیشه‌وری

vašar	بازار ارزان	pazar	بازار
terzija	درزی («جامده‌دوز»)	bazerdan	بازرگان
bažda, bažd	باچ («مالیات، گمرک»)	bazerđan baši	بازرگان‌باشی
baždar	باچگیر	bazerđanluk	چهارسوی بازرگانی
bazistan, bazisten	بازستان («بازار سربوچیده»)	tarifa	تعریفه
čadordžija	جاده دوز	čulahčija	کلاه‌دوز

اصطلاحات سازهای موسیقی

čemane	کمانچه	tambura	تنبور
čeng	چنگ	nay	نی
čengijati	چنگ نواختن	čengija	چنگی («مطراب»)
ahinjak	آهنگ	avaz	آواز («سرود»)

ابزارها

avan	هاون	šarul	شاغر
črkeš	چرخه («چرخ نخ‌رسی»)	čekić	چکش
devđir	کفگیر	durban	دوربین
gajba	جعبه	rende	رنده
čangal	چنگال («چنگک»)	čaša	کاسه
čaga	کاغذ	čilim	گلیم

لباس و پوشش

čulah	کلاه	đerdan	گردنبند
čemer	کمر («کمریند»)	diba	دیبا («پارچه ابریشمین»)
čaršav	چادر شب	čelepoš	کله‌پوش («کلاه»)
čarapa, čorapa	چوراب («لباس پشمی خشن»)	čoha	چو خا («لباس پشمی خشن»)
bošča, bokča	بغچه	čador, šator	چادر («سایبان، بالاپوش زنان»)

واژه‌های فارسی که در زبان صربی به عنوان نام شخص یا نام خانوادگی به کار رفته‌اند

(نام مرد در بوسنی)	Džanan	جانان
(نام مرد در بوسنی)	Džano	جانو
(نام خانوادگی)	Tefterdarević	دفتردار
(نام برای زن مسلمان)	Šehzada	شاهزاده
(نام برای زن مسلمان)	Šahina	شاهینا

عناصر دستوری فارسی در ترکیبات صربی

عناصر گوناگونی از زبان فارسی مانند صفت، پسوند، اسم در کلمات مشتق و مرکب صربی دیده می‌شود. این عناصر اغلب از زبان ترکی و به سیاق واژه‌سازی ترکی به زبان صرب و کرواتی وارد شده‌اند.

– اسم / صفت فارسی + پسوندهای ترکی :siz, suz, li, luk, či
parasuz «بی‌پول»؛ baksuz «بدبخت»؛

muščuluk «مژده، مُشتُق: مژده + نوک»؛ dušmanluk «دشمنی»؛

aščija «آشیز، آسچی: آش + چی»؛

nazli «نار + نی». .

– اسم فارسی + پسوند مصدرساز صربی iti (به این الگو از اسم‌های فارسی در زبان صربی مصدر و فعل ساخته شده است):
barabariti «برابر کردن»؛ pazariti «بازار رفتن»

– پیشوند صفت‌ساز و اسم ساز صربی na بر سر اسم فارسی
na+zber: Sr.+Pr.) nazber (از پر: حفظ، از حافظه)؛

nazberiti (پیشوند na در فعل صربی دلالت بر تحقیق قطعی فعل دارد) (از بزرگ‌کردن)؛ natenhane («تنها»)؛

natanane (na+tenane/tanane: Sr.+Pr.) natanane, natanane («تنها، آهسته، خاموش، آرام»)؛

nazor (زور: زورمند، زوردار، توانمند). (na+zor: Sr.+Pr.) nazor

— واژهٔ فارسی + **ica** (پسوند صربی اسم‌ساز)
perdašica «پردازه، مائد»؛ **aščinica** «اشجعی، آشپز»؛ **nalbantnica** «تعلیبندی (دکان)».

دگرگونی واژه‌های فارسی در زبانی صربی

هر واژهٔ میهمان، پس از ورد به زبان میزبان، ناگزیر است با دستگاه آوایی و معناشناختی زبان جدید همساز شود و دگرگونی پذیرد. ذیلاً این دو نوع دگرگونی را در واژه‌های فارسی دخیل در صربی بررسی می‌کنیم.

دگرگونی آوایی—دلیل این دگرگونی آوایی واژه‌ها در انتقال از زبانی به زبان دیگر تفاوت در نظام‌های آوایی و دستگاه صوتی است. واژه‌هایی که از طریق ترکی به زبان صرب و کرواتی درآمده‌اند دوبار دچار این دگرگونی آوایی شده‌اند: یک بار تحت تأثیر دستگاه آوایی زبان ترکی و بار دیگر تحت تأثیر دستگاه آوایی زبان صربی. چنان‌که واژهٔ فارسی بخت در ترکی به صورت *bakt* درآمده سپس در صربی به *baak* بدل شده که در ترکی به واژهٔ *baksuz* به معنی «بدبخت» وارد گشته است. واژهٔ چهارسو («بازار چهار طرف») در ترکی به *carsi* و در صربی به *čaršija* مبدل شده است. گاهی تغییرات به حدّی است که بازشناختن کلمهٔ اصلی دشوار است:

سی‌پاره: در زبان بوشنياکی **sufara**

دستور: **testijer**

درزی («خط»): **terzija**

شب‌بُری: **šeboj**.

در نسخهٔ خطی یک لغتنامهٔ فارسی به ترکی که در شهر سرای (سارایوو) بوسنی کتابت شده است دگرگونی‌های آوایی واژه‌های فارسی در زبان صربی را می‌توان به‌وضوح دید. مؤلف این کتاب از طلاب بوسنیائی بوده که زبان فارسی را در مدارس استانبول می‌آموخته و برای مناصب دولتی در حکومت عثمانی تعلیم می‌دیده‌اند. این لغتنامه، که بیشتر به دستور زبان و علم لغت مربوط است، تلفظ واژه‌های فارسی در مدارس و محافل ادبی استانبول و بالکان را نشان می‌دهد. آن دانشجویان که سودی

بوسنی و فوژی موستاری از سرآمدان آنها هستند تقریباً از اواخر قرن پانزدهم میلادی با ورود ترکان عثمانی به بالکان فراگیری فارسی را آغاز کردند. می‌توان بر این گونه زبانی فارسی آناتولیائی نام نهاد، چنان‌که گونهٔ فارسی رایج در شبے قارهٔ هند را هم می‌توان فارسی هندی خواند. برخی از دگرگونی‌های آوائی واژه‌های فارسی که در این لغتنامه دیده می‌شود به شرح زیر است:

- تبدیل مصوت بلند **a** به مصوت کوتاه **u**: آرایدن → آریدن؛
- تبدیل صامت خ به **h**. باید یادآور شد که در زبان صرب و کرواتی، **h** و **خ** تلفظ می‌شوند: haridan به جای خریدن؛

- تبدیل مصوت **o** به مصوت **u**: دزدیدن = دوزدیدن سپردن = سپوردن؛
- اغلب فارسی‌نویسان بالکانی از طریق عربی فارسی را یادگرفته‌اند، لذا چهار حرف فارسی پ، ژ، گ، چ را با حروف عربی ب، ز، ک، ج می‌نوشته‌اند. چنان‌که در لغتنامه مذکور آمده است:

انگیختن = انکختن (ankehtan)
گسیختن = کسیختن (kosihtan)
آویختن = اویحدن (avihdan)

برخی از قواعد دگرگونی‌های آوائی واژه‌های فارسی در زبان صرب و کرواتی را چنین می‌توان توصیف کرد:

فارسی	آوای فارسی	آوای صربی	آوای فارسی	آوای صربی
ابریشم	i	(a)	ibrišim	í
درویش	e	(a)	derviš	é
نازک	i	(o)	nazič	ö
جامه‌شور	í	(u) او	čamišir	ö
باغچه‌بان	v	(b)	baštovan	b
بازار	p	(b)	pazar	p
جوراب	č	(d)	čarapa	č

فارسی	آوای فارسی	آوای صربی	صربی
بخت	(x)	خ	bakt
درزی	(d)	د	terzije
شوربا	(š)	ش	čorba
چهار طاق	(t)	ط	čardak
قفس	(f)	ف	kavez
قفس	(q)	ق	kavaz
کباب	(k)	ک	ćevap
گلیم	(g)	گ	ćilim
گناه	(g)	گ	donah
سپاه	(خ)	هـ	sepaxija
میدان	(y)	ی	megdan

دگرگونی معنایی—واژه‌ها، در انتقال از زبانی به زبان دیگر، افزون بر دگرگونی آوایی، دچار دگرگونی معنایی می‌شوند. این معانی تازه معمولاً از دلالت‌های ضمنی و مجاور معنای اصلی گرفته می‌شوند. اینک نمونه‌هایی از این دگرگونی‌ها:

شکار	«سود، فایده»	šicar	←
سنجباب	«حاکستری»	singar	←
زلف	«موی کنارگوش»	zuluf	←
مزه	«مزه مشروب»	meze	←
بیابان	«بیگانه، خارجی»	bijaban	←
پهلوان	«طناب باز»	pehlivan	←
پیلهور	«سبزی فروش»	piljar	←
رزقی	«نوعی انگور با دانه‌های ریز»؛ rezacije «کشمش»؛ rezakija «نوعی انگور در هر زگوین»	rezakije	←

افزون بر اینها، برخی واژه‌های فارسی هستند که از زبان‌های اروپایی وارد زبان صربی

شده‌اند. نام برخی گل‌ها و گیاهان، مانند اسفناج، نعناع، بادمجان، رز، پسته، نرگس، فلفل، یاسمن از این دست است. همچنین دو واژه زیر:

pidzama «پیژاما»: ریشهٔ فارسی دارد (پای جامک: شلوار پا). هنگام تسلط انگلیسیان بر هند و بلوچستان، این شلوار گشاد به اروپا رفت. در فرهنگ انگلیسی Webster pyjama (پای جاما) مشتق از پاجامه هندی از ریشهٔ فارسی پا + جامه دانسته شده است. این واژه در زبان فرانسه پیژاما شد. بختیاری‌های جنوب ایران پاجومه گویند. (سجادیه ۱۳۶۴، ص ۴۰)

الگاریتم algorrhismus «الگاریتم»: بخش بزرگی از ریاضیات امروزی که بینانگذار آن الخوارزمی ریاضی دان ایرانی بود. (همان، ص ۵۰)

منابع

- برهان قاطع. خنف تبریزی، به کوشش محمد معین، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۱.
بوکدانوویچ، ادبیات فارسی در یوگوسلاوی، پایان‌نامهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی، به راهنمایی سعید تقی‌سی، دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه، تهران ۱۳۴۴.
- رجب‌آکبیج، یاشار (۱)، تصوّف در بالکان، ترجمهٔ جمشید معظمی‌گودرزی، رایزنی فرهنگی ایران، بلگراد ۱۳۸۲.
- (۲)، ایران‌شناسی و ایران‌شناسان در قلمرو یوگوسلاوی، ترجمهٔ جمشید معظمی‌گودرزی، انتشارات شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران ۱۳۷۹.
- رشید (مؤلف ناشناخته)، کتاب دانستن، (لغت‌نامهٔ فارسی به ترکی و دستور فارسی)، تاریخ کتابت نامعلوم، کاتب: یحیی السوحته (کذا) بن حسین البستوی الطوزلوبی، محل کتابت: شهر سرای (ساراییو) بوسنی، از گنجینهٔ دست‌نویس‌های شرقی کتابخانهٔ دانشگاهی سوهوه‌توزار مارکوویچ بلگراد، شماره PCO:321/16.
- ریاحی، سعید امین (۱۳۶۹)، زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، پژنگ، تهران.
سجادیه، محمد علی (۱۳۶۴)، واژه‌های ایرانی در زبان انگلیسی، بنیاد نیشابور، تهران.
عزیزی، عبد‌الکریم (۱۳۶۹)، فرهنگ صربو‌خواصی، سفارت جمهوری اسلامی ایران، بلگراد.
فتحی، محسود (۱۳۸۲)، «دستنویس‌های فارسی در کتابخانهٔ دانشگاهی سوهوه‌توزار مارکوویچ بلگراد»، سخن‌حنق، سال ۵، شماره ۴ پاییز، ص ۵۴-۶۱.
لغت‌نامهٔ دهخدا، مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا، تهران ۱۳۳۸.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، چاپ دهم، تهران ۱۳۷۵.
نائل خانلری، پرویز (۱۳۶۶)، تاریخ زبان فارسی، ج ۳، نشر نو، چاپ سوم، تهران.

- Amini, Abdolkarim (1990). *Srpskohrvatsko-Persijski rečnik*. Ambasada Islamske Republike Iran, Beograd.
- Bajraktarević, Fehim (1958). *The Influence of Oriental Languages on Serbo-Croat*, Proceedings of the International Congress of Linguists, Oslo.
- (1963). *The Influence of Oriental Languages on Serbo-Croat*, Israel Exploration society, Jerusalem.
- (1966), "Škaljić, Abdulah Tursizmi u Srpskohrvatskom Jeziku", *Prilozi za književnost, jezik, istoriju i folklor* XXXII, Beograd, str. 113-123.
- Cristal, David (1989). *The Cambridge Encyclopedia of Language*, Cambridge University Press, Cambridge.
- Petrović, Snežana (2004). "Fehim Bajraktarević o rečima istočnjačkog porekla u Srpskohrvatskom Jeziku", *Nur, tema broja Fehim Bajraktarević*, 40, vol. 12, Proleće, str. 71-75.
- Škaljić, Abdulah (1989). *Tursizmi u Srpskohrvatskom Jeziku*, Svjetlost, Sarajevo.
- Vujaklija, Milan (1996-97). *Leksikon stranih reči i izraza*, Prosveta, Beograd.
- Webster's New Collegiate Dictionary*, Merriam Webster, 2004.

